

حجت‌الاسلام حیدری قاسمی

رئیس مجتمع قضائی شهید بهشتی

## مصاحبه

### در خصوص ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه\*

بسم الله الرحمن الرحيم

● جناب آقای حیدری قاسمی لطفاً به عنوان یک حقوقدان و فردی که دارای سالها سابقه فعالیت قضائی می‌باشید نظر خودتان را در خصوص ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی اعلام بفرمایید.

○ ابتدا تشکر می‌کنم و امیدوارم خداوند به شما توفیق بدهد که این مسایل را بهتر ارزیابی و مطرح کنید و در آموزش مردم موفق باشید. ماده ۱۸۷ از چند جنبه قابل تعمق و بررسی می‌باشد. اولین جنبه، بررسی تاریخی این ماده است. مشابه این تأسیس در گذشته به وجود آمد و همچنان نیز بخشهایی از آن باقی است و آن حضور کارگشایان و فعالیت آنها در دادگستری بود با این تفاوت که در گذشته افراد باتجربه اعم از مدیران دفاتر دادگاهها و غیره انتخاب شدند لیکن دامنه فعالیتشان را محدود کردند و با قرار دادن حد نصابهایی در دعوی جلوی بروز خطراتی را گرفتند اما در ماده ۱۸۷ هیچ گونه حد نصابی رعایت نگردیده است.

● به نظر جنابعالی هدف از طرح و حمایت از این ماده چیست؟ و آیا ادله موافقین

متقن است یا خیر؟

\* - این مصاحبه در تاریخ دوشنبه ۸۰/۹/۱۹ در محل مجتمع قضائی شهید بهشتی توسط آقای محمدرضا شاکری کارآموز وکالت صورت گرفته است.

○ به نظر نمی‌رسد که طرفداران این قضیه دارای ادله حقوقی باشند. بیشتر کسانی که طرفدار این قضیه هستند احتمالاً توجیحات سیاسی برای این کار دارند. این جمله بدین معنا نیست که ما می‌بایستی از یک نهادی مانند کانون وکلا طرفداری کرده باشیم. واقعیت امر این است که این کار بسیار نسنجیده و حساب نشده انجام می‌گیرد و می‌تواند منجر به بروز مشکلات و بحران‌های اساسی برای نظام قضائی کشور باشد. آن عده‌ای که معتقد هستند و در جرید نیز اعلام می‌کنند هدف ایجاد اشتغال برای قشر حقوقدان و بالاخص دانشجویان است اشتباه می‌کنند چرا که اولاً - نظام قضائی کشور هیچ مسئولیتی در قبال بی‌کاری یک عده حقوقدان و تحصیلکرده حقوق ندارد و این از تکالیف دولت است که با تمهیداتی ایجاد اشتغال نماید و ثانیاً - لزومی ندارد که هر کس حقوق خواند در دادگستری مشغول به کار شود و یا در رابطه با دادگستری فعالیت نماید. از سوی دیگر به نظر هم نمی‌رسد این افراد توانایی‌های لازم را در این امر داشته باشند و بعید به نظر می‌رسد که اینها بتوانند در مسایل حقوقی صاحب‌نظرانی جدی باشند والا می‌توانستند از کنکور کانون وکلای دادگستری با موفقیت عبور کنند. البته بنده معتقد هستم کوتاهی‌هایی نیز از سوی کانون وکلا صورت گرفته است. ثالثاً - تا زمانی که متولی این امر کانونهای وکلای سراسر کشور باشند کنترل‌هایی بر عملکرد آقایان صورت می‌گیرد، دادستان انتظامی تخلفات را بررسی و پی‌گیری می‌نماید ولی در خصوص شاغلین این ماده به نظر نمی‌رسد کنترل اعمال شود. البته نفس وجود این ماده به هیچ وجه به نفع نظام قضائی کشور نمی‌باشد.

● جناب آقای حیدری قاسمی، جنابعالی سالهای متمادی در سیستم قضائی کشور حضور داشته‌اید به نظر شما آیا اساساً محاکم قضائی با تمام کاستی‌هایی که جنابعالی هم مستحضر هستید نیاز به این تعداد مشاوران و در واقع وکلای بی‌تجربه داشته و یا دارد؟

○ مسأله اساسی این است که پذیرش این تعداد حدوداً ۴۰۰۰ نفری - البته فعلاً - بسیج کردن این چنین لشکری آن هم در این حد و شمایل بسیار غیرمتعارف است. مستحضر هستید که ما تعدادی وکیل دادگستری در سراسر کشور داریم. علاوه بر آن سالانه کارآموزان پرورش یافته کانونهای سراسر کشور هم به این مجموعه اضافه می‌شوند. از سوی دیگر ادارات در پی‌گیری دعاوی خود از حضور نمایندگان حقوقی

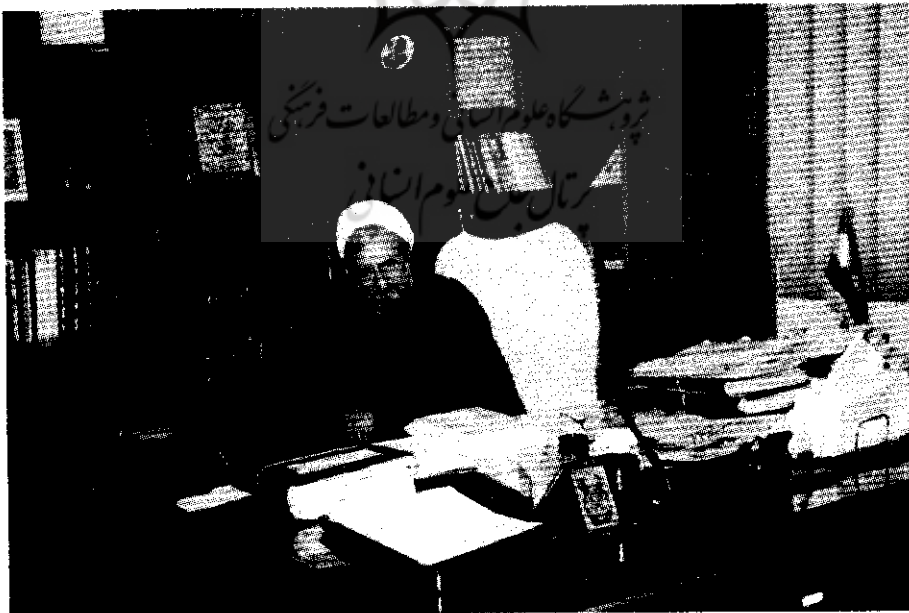
بهره می‌برند. دفاتر رزمندگان و ایثارگران هم که به موجب قانون خاص فعالیت دارند و در حدود وظایفشان در دادگاهها وکالت می‌کنند. خوب با این تفاسیر مگر ما در قبال هر قاضی چند نفر وکیل یا مشاور حقوقی نیاز داریم؟

تقریباً می‌شود گفت که در مقابل هر قاضی ۲ یا ۳ نفر آماده کرده‌ایم. از سوی دیگر اولاً - فرهنگ استفاده از وکیل در جامعه ما غریب است و ثانیاً - جامعه ما ثروتمند نیست که پولهایی را در این رابطه هزینه کند و در واقع قشر مستضعف چه بسا نتواند از همین مشاوران حقوقی هم استفاده کند و لذا معتقد هستیم این امر مفاسد زیادی را به دنبال خواهد داشت.

این مفاسد می‌تواند حتی جایگاه قضاوت را نیز متزلزل کند. طرح دعاوی اشتباه، شایعات، اظهار گزارشات کذب و حتی انتزاعی و سوء تفاهم‌ها و مسایلی از این قبیل نه تنها از کثرت دعاوی و مراجعات مردم به دادگستری نخواهد کاست بلکه مشکلات عدیده‌ای را هم افزون خواهد کرد. بنده خودم فکر نمی‌کردم اجرای این قانون اینقدر گسترده باشد. فکر می‌کردیم آقایان می‌آیند و از میان نخبگان و زبندگان حداکثر ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر در سطح کشور انتخاب می‌کنند. این افراد هم، کم‌کم بررسی می‌شوند و می‌توانند در چارچوب قانون وکلا بگنجند. منتهی با این گستردگی که ایجاد شد من واقعاً متوحش شدم که دادگستری به کجا می‌رود؟ تغییر در قوانین، دادگستری را هر روز دچار بحران کرده، به طوری که در خیلی از موارد معتقد هستیم سیستم گذشته بهتر بوده است. از سوی دیگر، سؤال اساسی این است که اصلاً چه ضرورتی دارد که ما نهاد دیگری را در دل دادگستری به وجود آوریم، نهادی موازی با یک صنف مستقل آن هم به نحو موازی که هر روز از ما انتظاراتی هم خواهد داشت؟ با این احتمال که ممکن است در جایی این دو نهاد یکدیگر را خنثی کند و یک جنگ حیدری - نعمتی مستمراً در این جامعه به وجود آید. کار بیشتر شبیه یک کار سیاسی است تا کاری حقوقی.

● همانطوری که مستحضر هستید در قانون بودجه سال ۸۰ برای اجرای این ماده بودجه‌ای به تصویب نرسیده است. با این حال قوه قضائیه هزینه‌های گزافی برای اجرای این ماده کرده است به نظر جنابعالی آیا این اقدام قوه قضائیه توجیهی منطقی خواهد داشت یا ممکن است در آتیه منجر به بروز مشکلاتی برای این نهاد گردد؟

○ در خصوص این مطلب که اجرای این ماده بودجه‌ای ندارد و با توجه به قانون بودجه سال ۸۱ بحثی نیست و کاملاً درست است. معلوم نیست که این هزینه‌ها باید از کجا تأمین شود و صرف‌نظر از این که هزینه‌های زیادی را به دستگاه قضائی تحمیل می‌کند مشکلات جدی را هم در آتیه به وجود خواهد آورد. من در کل خواه بودجه‌ای باشد، به تصویب برسد یا نرسد با دستور رئیس قوه قضائیه مخالف هستم و معتقد هستم که قوه قضائیه نباید در چنین اموری دخالت کند و اگر بنا بر ایجاد نهادی موازی هم باشد باید متولی دیگری داشته باشد. مضرات و تبعات اجرایی این ماده بسیار زیاد است. صرف‌نظر از آنچه گفته شد اینکه اولاً - وقتی صلاحیت فردی تأیید شد رد صلاحیت وی نیاز به ادله قوی دارد و لذا دستگاه قضائی باید نهادی ایجاد کند که در واقع کار وزارت اطلاعات را بکند و هر روز دنبال کشف فساد و جمع‌آوری دلیل باشد. ثانیاً - داوطلبان خدمت در نظام قضا اشتیاقی به حضور و فعالیت در دادگستری نخواهند داشت و به سمت دیگری متمایل شده و سراغ وکالت می‌روند و اگر چند سال دیگر این نیرو جذب شود دیگر نه اینکه کسی دنبال قضا نرود، دیگر کسی باقی نمی‌ماند که به دستگاه قضائی وارد شود و



باقیمانده هم ترجیح می دهند یک دفتر مشاوره باز کنند و راحت کار کنند. ثالثاً - این عمل توقعاتی را در حقوق خوانده‌ها به وجود می آورد که هر کسی دانشنامه داشت می تواند وارد این صنف شود و در جامعه اظهار نظر کند و حال اینکه نباید چنین باشد. حتی یک مشاور حقوقی هم باید در یک مدتی توانایی های خودش را، لیاقت و جسارت و تعهدش را اثبات کند تا بتواند مشاور حقوقی باشد. کسی که تجربه ندارد، سواد لازم را ندارد راهنمایی نادرست میکند و بر کثرت دعاوی خواهد افزود و این با سیاست توسعه قضائی مغایر است. در توسعه قضائی نظراتی بوده است که مسؤولیتها را کمتر کنیم فرضاً همانطوری که در تمام دنیا مرسوم است نهاد داوری را تقویت کنیم و بخش عمده ای از دعاوی را قبل از اینکه به دادگاه برسد خنثی کنیم. راهنمایی های نادرست همان است که عریضه نویس هامی کردند و می کنند. مثلاً به جای فلان چیز بنویس ایشان خیانت در امانت کرده! خوب این هم نتیجه اش همان می شود که حجم فعلی پرونده ها در دستگاه قضائی حکایت دارد. رابعاً - از کجا تضمین می کنیم مردم به این مشاوران مراجعه خواهند کرد و هدف اشتغال تحقق پیدا خواهد کرد. آیا هدف صرفاً این است که دل یک عده فارغ التحصیل را خوش کنیم، دستشان مجوزی بدهیم و دیگر اینکه کار بود یا نبود با خودشان است؟ ما نمی دانیم به چه عنوان با اینها باید برخورد شود؟ به کجا تخلفاتشان را گزارش کنیم؟ دفتر مشاوره حقوقی که وابسته به یک نهاد دولتی است خصوصی است یا دولتی؟ آیا با اینها در چارچوب قانون وکالت برخورد می شود یا خیر؟ و هزاران سؤال و مشکل دیگر که در آینده دست به گریبان مسؤولین قضائی کشور خواهد بود.

من معتقد هستم اجرای ماده ۱۸۷ تنها در یک صورت می توانست برای جامعه مفید باشد! آن هم اینکه فقط به این داوطلبان که به هر حال با یک سری مقولاتی در عقود و حقوق آشنا هستند مجوز دفاتری داده شود که مردم برای تنظیم قراردادهایشان از راهنمایی های این افراد استفاده کنند. این امر مانند سیستمی است که در اغلب کشورها وجود دارد و می تواند مفید واقع شود.

در واقع افراد قبل از اینکه مشکلی به وجود آورند به این افراد مراجعه کنند و از راهنمایی آنها استفاده کنند و نه بعد از تحقق دعوی یا وقوع جرم. یکی از مشکلات جدی جامعه این است که اکثر قولنامه ها و بیع نامه ها و قراردادها در حضور عوام الناس و

افراد بازنشسته‌ای که کمترین اطلاع از مبانی حقوق ندارند تنظیم می‌شود. خوب حضور این مشاوران در این مقطع قطعاً مفید فایده خواهد بود.

### ● نظرتان در خصوص قانون الزامی شدن وکالت در دادگاهها چیست؟

○ اصل قضیه قابل قبول است که در کنار قاضی یک وکیل هم حضور داشته باشد. در گذشته یک سری مشکلاتی خصوصاً اوایل انقلاب بین وکلا و قضات به وجود آمده بود که علت اساسی آن هم این بود که قضات به حقوق غربی آشنایی نداشته و وکلا هم به فقه اسلامی. الحمدلله این موانع رفع شده و یکنواختی به دست آمده است. معتقدم زمان آن فرا رسیده که اینها در کنار هم به نقد هم پردازند نه موضع‌گیری نسبت به همدیگر. گاهی مشاهده می‌شود مقالاتی نوشته می‌شود که به نوعی موضع‌گیری است. بعضی موارد لایحه وکیل می‌تواند مفید باشد و بن‌بست‌ها را در پرونده‌ای باز کند. معتقد هستم الزامی شدن وکالت برای دادگستری مفید است اما در مورد افراد ناتوان مقرراتی وضع شود که فرضاً چنانچه کانون وکلا و یا هر چیز دیگری عدم بضاعت فرد را تشخیص داد وکیل رایگان در اختیارش گذاشته شود. این امر غیرممکن نیست و نیاز به بررسی بیشتر دارد.

● مستحضر هستید که اخیراً مجلس ششم مصوبه قبلی خود را (ماده ۱۸۷) لغو نمود اما شورای محترم نگهبان لغو این ماده را مغایر با اصول قانون اساسی و سیاست‌های کل نظام دانست و آن را رد کرد لطفاً در این خصوص چنانچه مطلبی دارید بفرمایید؟

○ رد شورای نگهبان استدلال حقوقی محکمی نداشت و برای همین هم بود که آقایان چیزی ذکر نکردند و فقط مستند خود را این ذکر کردند که چون مقام معظم رهبری سیاست‌های دولت را تأیید کرده مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند آن را رد کند. حال آن که موارد زیادی در همین برنامه سوم بود که اصلاح یا تغییر داده شد و شورای نگهبان هم تأیید کرد و این آغاز روش جدیدی شد. آنچه مسلم است اینکه درست است که ایجاد اشتغال مورد تأیید معظم‌له قرار گرفته لیکن همانی که در مقدمه این قانون نیز آمده از جمله دیگر سیاستها حذف نهادهای موازی بوده است.

● به نظر عده‌ای از حقوقدانان با توجه به تصویب قانون آیین دادرسی مدنی پس از تصویب ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه و مستنداً به ماده ۳۳ این قانون که وکالت در

دادگاهها را با توجه به قانون وکالت دانسته این ماده منسوخه است و نسخ ضمنی شده نظر جنابعالی در این مورد چیست؟  
 ○ به نظر بنده هر چند نسخ صریح صورت نگرفته لذا نسخ ضمنی می‌تواند باشد. و هنوز این مسأله در ابهام قرار دارد.

● آقای حیدی قاسمی، به عنوان آخرین سؤال چنانچه پیشنهادی برای اصلاح این سیستم دارید بفرمایید؟

○ پیشنهاد می‌کنم: اولاً - در خصوص مسأله الزامی شدن وکالت در دادگاهها و راه کارهای لازم حقوقدانان پیشنهاداتی به صورت لایحه یا طرح در مجلس بدهند به نحوی که حقوق مستضعفان هم حفظ شود.

ثانیاً - اگر قوه قضائیه با سرسختی قصد اجرای این ماده را داشت لااقل مشاوران را محدود کرده و برای دعاوی آنها حد و نصاب جدی تری قرار دهند و النهایه اینکه این طرح در نظارت کانون وکلای دادگستری قرار گیرد والا هر طرح دیگری مساوی خواهد بود با تولد نهاد موازی و همانطوری که به عرض رسید مفسدی را در بر خواهد داشت.

والسلام